**زیارت ائمه و نظر به مقام پیشاخلقتی خود**

حضرت باقر«علیه‌السلام» می‌فرمایند: «وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا قَبْلَ أَبْدَانِهِمْ بِأَلْفَيْ عَامٍ، وَ عَرَضَ عَلَيْهِمْ وَ عَرَّفَهُمْ رَسُولَ اَللَّهِ«صَلَّى‌اَللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَ‌آلِهِ» وَ عَلِيّاً وَ نَحْنُ نَعْرِفُهُمْ.» ارواح شيعه ما را دو هزار سال پيش از تن‌هاشان آفريد و بدو عرضه كرد و رسول خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» آنان را شناخت و به على معرفى كرد، و ما هم آن‌ها را مي‌شناسيم.

در رابطه با مقام اُنس با روحانیتِ ائمه«علیهم‌السلام» توسط شیعیان از امام صادق«علیه‌السلام» داریم: «أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ«علیه‌السلام» وَ هُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَنَا وَ اللَّهِ أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلَّاكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ«علیه‌السلام» كَذَبْتَ قَالَ بَلَى وَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلَّاكَ فَكَرَّرَ ثَلَاثاً فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ«علیه‌السلام» كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفَيْ عَامٍ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ لَنَا فَوَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ فِيمَنْ عُرِضَ فَأَيْنَ كُنْتَ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُرَاجِعْه».‏( الكافي، ج‏1، ص: 438) مردى نزد اميرالمؤمنين «علیه‌السلام» آمد و آن حضرت با اصحاب خود بود، آن مرد به آن حضرت سلام كرد و عرض كرد: به خدا من تو را دوست دارم، و پيرو توأم، اميرالمؤمنين«علیه‌السلام» به او فرمود: دروغ مى‏گوئى. گفت: آرى! به خدا به راستى من دوستت دارم و پيرو توأم، تا سه بار تكرار كرد و اميرالمؤمنين «علیه‌السلام» فرمود: تو دروغ مى‏گوئى، تو چنان كه مى‏گوئى نيستى، به راستى خدا ارواح را دو هزارسال پيش از بدن‏ها آفريده و سپس دوستان ما را به ما عرضه داشته، به خدا من روح تو را در ميان‏ كسانى كه عرضه شدند نديدم، تو كجا بودى؟ آن مرد در اين هنگام خاموش شد و به آن حضرت مراجعه نكرد- ظاهراً ابن‌ملجم بوده-

جناب مولوی در اشاره به آن مقام می‌گوید:

 **متحد بوديم يك گوهر همه بى سر و بى پا بُديم آندم همه‏**

 **چون به‏صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سايه‏هاى كنگره‏**

 **كنگره ويران كنيد از منجنيق تا رود فرق از ميان آن فريق‏**

**ویا در جای دیگر می گوید:**

عاشقان را هر نَفَس سوزیدَنی‌ست بر دِهِ ویرانْ خَراج و عُشْر نیست
خونْ شهیدان را زِ آب اولیٰ‌تَر است این خَطا از صَد صَوابْ اولی‌تَر است
در دَرونِ کعبه رَسْمِ قِبْله نیست چه غَم اَرْ غَوّاص را پاچیله نیست؟

مِلَّتِ عشق از همه دین‌ها جُداست عاشقان را مِلَّت و مَذهَب خداست

خداوند در رابطه با حضور در ایمانی تازه می فرماید : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.

جناب مولوی در رابطه با نسبتی که خداوند با بندگان خود دارد و بنده گان می توانند در آن نسبن حاضر شوند می فرماید:

ارتباطی بی تکیف بی قیاس هست رب الناس را با جان ناس